



دیدگاه و نظر؛

«منطقه الفراغ» در نظام فکری شهید صدر و چند نکته / محمدتقی فاضل میبدی

بهمن ۳، ۱۳۹۷ ■ آخرین اخبار، اجتهاد و اصول فقه، دیدگاه (گفت‌وگو/یادداشت)، یادداشت فقهی و اصولی

شبکه اجتهاد: اصطلاح «منطقه الفراغ» مفهومی است که مرحوم شهید سید محمدباقر صدر بخش آخر کتاب اقتصادنا به آن نیافتیم. آیا شهید صدر با ابتکار خود مفهوم‌سازی کرده و یا از جایی اقتباس کرده است؟ نمی‌دانیم. احتمال این را دارد که این نصی برای آن نیست، و یا منطقه «سکوت قانونی» که حقوق‌دانان بکار می‌برند همسان باشد؛ و شاید این عالم بزرگوار چنین برگرفته باشد که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَايَصَ فَلَا تُضَيَعُوهَا، وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَنَهَاكُمَ عَنْ أَشْيَاءَ ذُنُوبًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا». (وسائل شیعہ ج ۲۷ ص ۱۷۵) و (نهج البلاغه/قصار ۱۰۵)، خداوند بر شما اعمالی واجب داشته، آن‌ها را از آن حدود تجاوز نکنید. شما را از چیزهایی نهی کرده، حرمت آن نشکنید و چیزهایی است که درباره آن‌ها سکوت کرده، نه رنج می‌فکنید. (ترجمه، عبدالمحمد آیتی) از پیامبر (ص) روایتی با این مضمون و با اختلاف در عبارات نقل شده است. (من لا

شهید صدر بر این باور است مکتب اسلام از لحاظ قانونی دو جنبه دارد؛ یکی جنبه قوانین و یا احکامی که از سوی شارع تشع قوانینی که به حوزه عمومی واگذار شده است. ایشان حوزه عمومی را «منطقه الفراغ» می‌گوید؛ یعنی جایی که حکم الزامی چنین است: «توضیح آنکه مکتب اسلام بر دو جنبه مشتمل است: یکی به‌طور منجز به وسیله شارع تعیین گردیده و تغییر قلمرو «آزادی نظر قانونی» نامیده‌ایم، باید به‌وسیله ولی امر «دولت» برحسب نیازها و مقتضیات زمان و مکان تکمیل شود. بر این باور است که پاره‌ای از تصمیمات پیامبر (ص) در عصر خود از باب ورود در حوزه «منطقه الفراغ» بوده است و آزادی قانونی» تعبیری است نسبت به نصوص تشریعی، نه نسبت به واقعیت‌های عینی و خارجی جامعه عهد نبوت. چه اقد هدف‌های اقتصادی آن روزگار و احتیاجات عملی عصر، صورت پذیرفته است؛ به عبارت دیگر باید گفت که، آن دسته از تص

شده، نه در زمان‌های مختلف و نه در مکان‌های متفاوت ثابت و لایتغیر محسوب نمی‌شود و نباید سیره آن حضرت را در این زیرآب پیمبر در آن زمان و مکان بخصوص به‌عنوان ولی امر - دولت - و بنا به مقتضیات سیاسی روز، چنان تصمیماتی اتخاذ کرد برای دولت اسلامی دو وظیفه قائل است، یکی اجرای احکام ثابت شرعی و دیگر وضع و تشریح مقرراتی است که بر اساس نیاز سخن ایشان را در دست آورده باشم، عین متن را نقل می‌کنم:

ولا يقتصر تدخل الدوله على مجرد تطبيق الاحكام الثابته فى الشريعة، بل يمتد الى ملء منطقه الفراغ من التشريع، فهى تشريع و تضع من ناحيه اخرى العناصر المتحرکه وفقا للظروف. (همان ص ۶۸۰) ایشان این مباحث را بیشتر در عرصه اقتصاد پویایی اقتصاد را از حالت ثبات و استاتیک خارج سازد. نتیجه می‌گیرد که: «تصمیمات پیمبر در محدوده قلمرو آزادی نظر پیمبر در این مورد، نه به‌عنوان مبلغ احکام ثابت الهی؛ بلکه در مقام رهبری سیاسی و ریاست دولت اسلامی عمل کرده است اقتصادى نباید تلقى شود ولی مطالعه آن‌ها، به فهم هدف‌های اساسی و سیاست اقتصادى کمک می‌نماید» (همان) برای واکاوی

در مورد فراگیری و جهان‌شمول بودن احکام اسلامی دو دیدگاه وجود دارد؛ نخست این که از آیه اکمال دین (اليوم اكملت لكم دينكم) بشر تا قیامت نیازمند است تشریح کرده و خلایی در زمینه حکم وجود ندارد. و کسی جز خداوند حق تشریح ندارد. بر تمام حوادث موجود است، بلکه تمامی علوم نیز در کتاب تشریح خداوند وجود دارد. «ما فرطنا فى الكتاب من شئ» (انعام/۳۸) این تفکر علاوه بر آیه شریفه به چند حدیث استدلال می‌کند؛ از جمله: از امام باقر (ع) چنین روایت شده است: لیس والسنه، قد اكمل الله الدين، فقال جل ذكره: «اليوم اكملت لكم دينكم» چیزی از دین خداوند نیست، مگر این که حکم آن در گذشته است. فرمود: امروز برای شما دینتان را کامل کردم (مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۲۵۲) فیض کاشانی، پس از آن که دانش آنست تقسیم می‌کند، می‌گوید: معنا و مفهوم آیه مبارک «و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شئ» نحل ۱۶، آیه ۸۹. گواهی می‌دهد عصر جدید هم با پیشرفت علوم این دیدگاه تقویت شد و کسانی مثل طنطاوی جوهری (متولد ۱۸۶۲ م) در تفسیر مشهور «از علوم جدید را به قرآن نسبت دهد.

آیت‌الله جوادی آملی نیز در پیامی به همایش «علوم انسانی قرآن بنیان» چنین گفت: علوم غربی فاقد منبع الهی است اما منابع وحیانی، مبانی و مواد علمی مورد نیاز خود را تأمین کنیم.» مراد ایشان از این منابع وحیانی قرآن کریم است که می‌تواند کرد.

حدیث‌گرایان و اخباریون به این گرایش سخت پایبندند و از این که حکمی از طریق عقل و یا اجتهاد استخراج شود و یا حدیثی، سخت می‌تازند. این دسته حکم هر چیزی را در متن کتاب و سنت می‌جویند. و رای کتاب و سنت منبعی را برای استخراج در برابر اخباریون، قبول دارند، ولی منطقه فراغ قانونی و یا این که شارع منطقه‌ای را به‌عنوان خلأ قانونی گذاشته باشد قبول ندارند.

به این عبارت توجه کنید: اصحابنا الاماميه قالوا بانه ليس هناك واقعه لا نص فيه ولا يوجد امر خال عن حكم شرعى... فعلى هذا «الفراغ القانونى» غير موجود فى مكتب اهل البيت... (ناصر مکارم شیرازی، انوارالذمین‌های خالی از حکم وجود ندارد. حکم یا به نحو منصوص وارد گشته و یا در ضمن احکام کلی؛ بنابراین منطقه خالی از حکم

دیدگاه دوم این نظر را برمی‌تابد و تمامی احکام را موجود در کتاب و سنت نمی‌بیند. یا برخی احکامی که پیمبر به‌عنوان و تشریح کرده است به‌عنوان احکام ثبات و جاودانه نمی‌پذیرد. مدرسه منطقه الفراغ بر این باور است که پاره‌ای از حوزه‌ها از شهادت صدر منطقه الفراغ درجایی به‌وسیله حاکم اسلامی پر می‌شود که حکمی به‌عنوان وجوب یا حرمت از طریق نص یا اسلامی در حوزه مباحات صورت می‌گیرد. حاکم یا دولت در حوزه مباحات ورود کرده و دستور الزام یا تحریم صادر می‌کند قانون‌گذاری احکام را به منصوص شرعی و غیر منصوص تقسیم کرده بود؛ یعنی در برخی حوزه‌ها حکمی و نصی از طرف خداوند تنزیه‌امله). «سیاسات نوعیه» را فارغ از تشریح مستقیم الهی می‌داند و آن را داخل در «عنوان ولایت ولی امر و نواب خاص

مجلس و مبعوثان ملت قانونی در این باره تدوین کنند باید به امضا و اذن من له الاذن برسد. (ابوالقاسم علیدوست، فقه مصص ۱۰۱)

اگر مرحوم صدر منطقه الفراغ را در حوزه اقتصاد مطرح کرده است، نائینی آن را در حوزه سیاست نوعیه آورده که شامل منطقه الفراغ را در رابطه انسان با طبیعت تعریف می‌کند و رابطه انسان با ممنوع خود را از این قاعده جدا می‌داند؛ اما عمومی می‌داند که شامل رابطه انسان با انسان نیز می‌شود.

از نگاه صدر رابطه انسان‌ها دو گونه است. یکی رابطه انسان با ممنوعان خود و دیگری رابطه انسان با طبیعت. به زعم ایشان قوانین انسان با طبیعت متغیر است. (اقتصادنا، ص ۶۸۰) از باب مثال، اگر زمانی رابطه انسان با طبیعت از طریق بیل و ماشین‌های پیشرفته انجام می‌شود. رابطه انسان با طبیعت که عوض شد احکام آن نیز عوض خواهد شد. از باب مثال در فقه طریقی حیات کرد و آن را تحجیر یا سنگ‌چین نمود مالک می‌شود؛ یا به تعبیر فقها: تحجیر موجب ثبوت حق اولویت بر (جواهر ج ۳۸ ص ۵۸) طبیعی است که چنین کاری در روزگار صدر اسلام به‌طور محدود و با ابزار آن روز صورت می‌گرفته و اگر کمتر حیات می‌شده است. لهذا می‌توانستند اطراف آن زمین را نیز به‌عنوان حریم صاحب شوند. «اگر بهره‌برداری از زمین تحجیرکننده علاوه بر زمین یا چاه نسبت به اطراف آن نیز حق اولویت برای احیا می‌یابد». (همان ج ۱۳ ص ۳۱۴) ولی با تعدد دولت معنا ندارد و این حق اولویت از بین می‌رود. و اینجا دولت باید دخالت کند. به تعبیر صدر: امروزه گروه کوچکی بر زمین‌های وسیعی را به ضرر اکثریت در انحصار خود درآورند و به این ترتیب مصالح جمعی و عدالت اجتماعی را تهدید نمایند

حال، آیا این تکامل در ابزار تولید در رابطه آدمیان با ممنوع خود تأثیرگذار است؟ از نگاه صدر پاسخ منفی است. از این که **رابطه انسان با طبیعت را متحول می‌داند؛ در پاسخ مارکسیست‌ها است که رابطه انسان با انسان را تابع روابط تولید می‌داند** معتقد آن علاقات الانسان باخیه تتطور تبعاً لتطور علاقاته بالطبیعه» (اقتصادنا/۶۸۲) مارکسیسم رابطه انسان با برادر ممنوعش و این خلاف اسلام است. ممکن است سؤال شود که مراد شهید صدر از رابطه انسان با ممنوعش چگونه رابطه‌ای است که جاودانگی تحقق عدالت می‌بیند؛ یعنی قباحت ظلم و حسن عدل در رابطه انسان با انسان معنا پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر باشد. و این عادلانه بودن ثابت و جاودان است. حق اولویت زمین‌های زیاد از راه حیات و تحجیر و املاک زیادی را با وسائل

مرحوم علامه طباطبایی مسئله را با نگاه دیگری دنبال کرده است. ایشان با تقسیم کردن احکام به ثابت و متغیر راه را برای است. در باره مقررات ثابت می‌گوید: مقررات ثابت مقرراتی است که در وضع آن‌ها واقعیت انسان طبیعی در نظر گرفته شده است. سیاه‌وسفید و قوی و ضعیف در هر منطقه و در هر زمانی که بساط زندگی خود را پهن کنند. (علامه طباطبایی بررسی‌ده خروشاھی) ایشان از آنجا که پاره‌ای از قوانین را تابع تطور و تغییر شرایط می‌داند، می‌گوید:

پر روشن است که زندگی همان انسان طبیعی که نظر به ساختمان ویژه خود ثابت و یکنواخت است، نظر به مقتضیات مواجه و با عوامل انقلابی و شرائط رنگارنگ زمان و مکان کاملاً دست‌به‌گریبان است و تدریجاً شکل خود را عوض نموده و به حتماً تغییر مقررات را ایجاب می‌نماید. در موارد همین قسم احکام و مقررات در اسلام اصلی داریم که ما در این بحث از اصل است که در اسلام با احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکانی پاسخ می‌دهد نسخ و ابطال شود، نیازمندی‌های جامعه انسانی را نیز رفع می‌نماید (همان، ص ۴۲)

امام خمینی این مسئله را به گونه دیگری بیان می‌دارد: مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان م اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. -صیحه نور، ج ۲۱، ص ۹۸-

ممکن است میان این چهار دیدگاه - صدر، نائینی، طباطبایی و امام خمینی - تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. منطقه الفراغ حکم را در اختیار "ولی امر" نهاده تا آن را بر اساس مصالح و مقتضیات زمان و بر اساس اهداف و مقاصد شریعت پر کند. (ا) ظلم را می‌گیرد. نائینی سیاست نوعیه را در اختیار "دولت" می‌داند، طباطبایی احکام متغیر را در حوزه "والی امر" می‌بیند می‌بیند که موضوع آن در این روزگار منتفی است. و ایشان تناسب حکم و موضوع را ضروری می‌داند. و آن را در اختیار "به‌عنوان حکم حکومتی بکار نمی‌برد. چرا که حکم حکومتی صبغه تشریح ندارد. تشریح دولت در زمینه منطقه الفراغ شبیه قوا

همان‌طور که آمد نکته مهمی که در نگاه صدر برجسته می‌نماید، این است که ایشان بخشی از سنت پیامبر را جزو قوانین دائمی ندارد. و آن بخش از نگاه ایشان بیشتر در حوزه احکام رابطه با طبیعت است. مثالی که ایشان می‌آورد؛ نهی کردن پیا مصرف است. ایشان این نهی را که یک الزام است، حکومتی می‌داند. روایتی که ایشان نقل می‌کند چنین است:

«جاء فی النصوص: ان النبی نهی عن فضل الماء و الکلاء. فعن الامام صادق (ع) انه قال: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ نَفْعُ الشَّيْءِ (یعنی وقتی نخل‌های خود را آبیاری می‌کردند دیگران را از آب چاه یا قنات منع می‌کردند که حضرت دستبر (اقتصادنا/ص ۶۸۵) چنین دستوراتی و الزاماتی از نگاه صدر دستورات حکومتی است و جنبه ابدیت ندارد. ممکن است چنین القیمه و حرامه حرام الی یوم القیمه» منافات داشته باشد. در پاسخ باید گفت که در مدرسه منطقه الفراغ فرض بر این است پیامبر است و برای دولت‌های بعدی الزام‌آور نیست و دیگر این‌که رابطه انسان با طبیعت متصور است. روشن است اگر مو نیز دگرگون خواهد شد. منتها مرحوم صدر این دگرگونی را به عهده حاکم اسلامی گذاشته است و تشریح حکم دوم به تشخیص

براساس مبنای مرحوم نائینی در حوزه سیاست نوعیه نیز چنین است؛ یعنی نباید انتظار داشت شارع در تمام حوزه‌های عمومه یکی از علمای صدر مشروطیت (عبادالعلماء خلخالی): قوانین سلطنتی ربطی به احکام و تکالیف شرعیه ندارد؛ و با قواعد معارض نیست، بلکه تماماً از قبیل تعیین موضوعات است. پس صحت و لزوم کبرا که حفظ بیضه اسلام و بقای طریقه جعفر آن‌که امروزه به اقتضای این زمان کدام یک از علوم معارف و اسباب و آلات بیشتر در بقای طریقه جعفریه دارد، امری هسه اداره روسای روحانی ملت و محول به تصویب دانشمندان و عقلای مملکت است که در امور سیاسی و مدنی اطلاع و آگاه عرف، (ص ۳۳۵) منظور از قوانین سلطنتی که در عبارت آمده یعنی قوانینی که در حوزه دولت و حکومت است؛ یعنی نمی‌سیاسی و اجتماعی در هر دوره‌ای خلأ قانونی ندارد؛ و از راه قوانین کلی و با اجتهاد می‌توان این حوزه‌ها را پر کرد. **از نگاه عمومی و یا به تعبیر نائینی در حوزه سیاست نوعیه، از طرف شارع و یا رسول اکرم وجود داشته است، احکام حکومتی تل امصار تعمیم داد.**

توجه به دو مطلب:

۱- در این روزگار پاره‌ای از احکام ثابت و منصوص شرعی با تغییر موضوع مواجه هستند. همان‌طور که از مرحوم امام موضوعات را دگرگون کرده است. و احکام پیشین را نمی‌توان بر موضوعات جدید حمل کرد. به قول شهید صدر این تغییر مو نشان می‌دهد.

۲- پاره‌ای از موضوعات هستند که در تحول زمان رخ می‌نمایند. و هیچ اثری و مفهومی از آن‌ها در عصر شارع نبوده اس هوایی، تلقیح مصنوعی، تغییر جنسیت، تغییر ژن، اصلاح نژادی، پیوند اعضا، منجمد ساختن انسان زنده برای زنده شدن د حقوق زنان، محیط‌زیست، مسائل توسعه و برنامه‌ریزی و... از موضوعات نوین و مستحدث است.

پرسش اساسی این است که احکام این موضوعات را کجا باید جست؟ آیا از کلیات فقهی می‌توان احکام این موضوعات را است شد تکلیف مردم و نظام چه می‌شود؟ آیا نمی‌توان قوانینی که برای این موضوعات لازم است، از راه‌های غیر فقهی، یعنی

عقلایی تدوین نمود. فی‌المثل درباره حقوق مربوط به بیمه و حقوق دریاها کسی در انتظار احکام فقهی نمی‌نشیند. و دنیا با را حل کرده است.

فرق قانون عقلایی با حکم فقهی این است که حکم فقهی برخاسته از عقل فردی فقیه است و برای نظام الزام‌آور نیست؛ اما اجتماعی است. و قانون برای کشور الزام‌آور است. هر چند فقیهی با آن مخالف باشد و آن را مطابق شرع نداند. از باب مثال ملک، معدنی در اعماق زمین کشف شد و یا کسی معدنی را در دامنه کوهی کشف و یا حیزت کرد، این معادن از آن کی معدن خواهند شد؟ و یا معدن در اعماق زمین از آن دولت است؟ در اینجا نظر فقهی واحد وجود ندارد. محقق حلی در صاحب جواهر معدن را از مباحات می‌دانند «اما المعادن فالناس فیها شرع؛ اما معادن، مردم در [بهره‌برداری از آن‌ها مشترک] اولویت و یا حق مالکیت با اوست. استدلال آنان علاوه بر برخی احادیث به آیه شریفه است: هو الذی خلق لکم ما فی الاینفال دانسته و آن را متعلق به دولت می‌دانند. و نظر سوم این‌که نه از مباحات است و نه از انفال. مالکیت معدن تابع مالک عن معادن الذهب و الفضة والصفیر والحدید والرصاص، قال: علیها الخمس جمیعاً.» از امام باقر(ع) درباره معادن طلا، نقره، این‌ها خمس دارد (وسائل الشیعه»، ج ۶، ابواب مایجب فیه الخمس، باب ۳، حدیث ۱).

در میان فقهای موجود غالباً مالکیت معدن را به رسمیت می‌شناسند و به دادن خمس اکتفا کرده‌اند. در این میان آیت‌الله است. آیت‌الله منتظری نیز بر این باور است: معادن و گنج‌ها و آنچه در قعر دریاها یافت شود را از انفال مختص به امام و مستفاد من بعض الاخبار کون المعادن من الانفال و الانفال تکون باجمعها للامام» (ولایت الفقیه، ج ۳ ص ۶۲) و آیت‌الله صاحب اعماق ملک کسی کشف می‌شود در ملک شخص نمی‌داند، یعنی نمی‌توان معادن بزرگ را از راه حیزت و صرف در ملک بود دولت نسبت به معدنی که توسط افراد و یا در ملک افراد کشف می‌شد با وجود اختلاف در فتاوا چیست؟ بر اساس روایه آهن، سرب و یا معادن دیگر کشف کرده مالک است؛ تنها باید خمس آن را بپردازد. و برخی فتاوا، همچنان که آمد آن را گفت هر کسی بر اساس فتوای مقلدش باید عمل کند؟ به نظر می‌رسد مانند این موارد قانون باید جای فقه و فتوا را بگیرد. منطقه الفراغ دید.

مرحوم امام خمینی در تحریرالوسیله با این‌که معادن را از انفال خارج ساخته و می‌گوید: از مواردی که باید خمس آن پرداخت و یا کسی آن را قبلاً حیزت نکرده است (تحریرالوسیله ج ۱ ص ۳۶۹) و معادن شامل معدن‌های بزرگ، از قبیل، نفت، مس، طلا، مالک پرداخت خمس است، یعنی معادن حیزت شده و یا در ملک کسی استخراج شده به مالک آن تعلق دارد. علیرغم این نگرهبان چنین دستور می‌دهد: (بنابراین نفت و گاز و معدنی که خارج از حدود عرفی املاک شخصی است، تابع املاک نمی‌باشد حدود املاک شخصی است که فرضی بی‌واقعیت است - این معادن چون ملی است و متعلق به ملت‌های حال و آینده است املاک شخصی خارج است و دولت اسلامی می‌تواند آن‌ها را استخراج کند، ولی باید قیمت املاک اشخاص و یا اجاره زمین ته معادن در قیمت و یا اجاره، بپردازد، و مالک نمی‌تواند از این امر جلوگیری کند.) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۵۵.

حکم حکومتی: برخی بر این باورند در مواردی که با مسائل پیچیده و موضوعات مستحدثت مواجه می‌شویم و نظرات ممکن حکم حکومتی است. حاکم اسلامی می‌تواند با در نظر گرفتن مصلحت جامعه و انشای حکم مسئله را حل کند؛ اما اجتماعی دیگری که در این روزگار وجود دارد. آیا حکم حکومتی مانند افتاء از باب اخبار است یا انشاء؟ بحث جدایی خداوند می‌داند (جواهر ج ۴۰ ص ۱۰۰) - همان‌طور که از قول شهید صدر، نیز، آمد بخشی از احکام صادره از پیامبر مربوط به آن دسته احکام برای عصرها و انسان‌های بعد حجت نمی‌باشد.

شهید اول نیز، احکام حکومتی را چنین بیان می‌کند: تصرفات پیامبر (ص) گاه به تبلیغ احکام الهی است که از آن به «فتوی اوست، نظیر جهاد و تصرف در بیت‌المال و گاه به قضاوت به داوری بین مردمان است. (القواعد والفوائد ج ۱ ص ۲۱۴) مثال می‌باشد. اگر این روایت را از باب یک دستور حکومتی بدانیم، معنا این می‌شود هرکس بخواهد زمینی را از راه احیا مالک شو

پرسش نخست این است که آیا نفس حکم حکومتی و این که حاکم حق دارد از جنبه حاکم بودن حکم نماید، قاعده عقلایی از شارع هم چنین دستوری به حاکم داده باشد، ارشاد به حکم عقلایی و از باب اطاعت از «اولوالامر» است. پرسش اساسی از مدرن تحقق یافته است و همه چیز بر اساس قوانین و قرارداد اجتماعی پیش می‌رود، امثال این مسائل و یا این موارد را به موات و مسائل نظیر آن، از اقتصادیات و سیاسیات، به جای این که از راه حکم حکومتی و یا فتوای فقهی و یا در سایه شریعت چرا از راه سیره عقلا و یا لوایح قانونی حل نماییم؟ کاری که خود شرع پیش ما نهاده است. تلازم عقل و شرع در اینجا نیست؛ یعنی این خلأها نباید از راه حکم حکومتی و یا حکم فقهی پر شود، بلکه این دولت است که باید از راه قانون و با تدبیر کند.

اگر برخی از فقها از حاکم اسلامی و یا، به تعبیر علامه طباطبایی «والی امر» سخن گفته‌اند مربوط به روزگاری است که م تقسیم‌بندی کشورها به دارالاسلام و دارالکفر که در مواردی در فقه استفاده گشته است. لهذا شهید صدر جمله «تدخل الدوله آزادی قانونی» غیر از حکم حکومتی است.

شهید صدر بر این باور است که دخالت دولت در منطقه آزاد قانونی تنها برای تطبیق دادن قانون به حکم شرع نیست. «دخا موارد معین خلاصه نمی‌شود، بلکه از سویی بر این تطبیق اصرار می‌ورزد و از دیگر سو به وضع قوانین متناسب با ظرفیت‌ها می‌پردازد تا اهداف عام اقتصادی و عدالت اجتماعی مورد نظر اسلام پیاده شود» (اقتصادنا، ص ۶۸۰).

دو نکته در نگاه صدر مهم است؟ یکی این که دولت در منطقه الفراغ عدالت اجتماعی که منظور اسلام است را هدف گیرد زمان باشد. «یشکل منطقه الفراغ فی المذهب قد ترک الاسلام مهمه ملاها الی الدوله او ولی الامر یملوها وفقا لمتد زمان» (ص ۳۸۷). البته اختیار حاکمان در نصب و عزل مناصب و پاره‌ای از تصمیم‌گیری‌های حاد مملکتی مانند مسائل جنه اینجاست که ما حکم حکومتی را در عرض قوانین مصوب مجلس ببینیم؛ یعنی ممکن است دو نهاد قانون‌گذاری وجود داشته نسخ نماید؛ یعنی حکم فردی مقدم بر قانون خرد جمعی شود. می‌دانیم که حکم حکومتی باید بر اساس مصلحت جامعه مصلحت جامعه اگر از راه مسیر کارشناسی و سیره عقلایی شناخته شود خطای کمتری خواهد داشت تا این که فقیه و یا فرد در تعارض میان دو نهاد عرفی یعنی مجلس و شرعی یعنی شورای نگهبان شورای تشخیص مصلحت را پیشنهاد داد. و ش ندانست. در دعاوی میان این دو نهاد شرعی و عرفی، شورای تشخیص مصلحت را حاکم دانست. عمده نتیجه‌ای که از این مباحث

۱- در موارد سکوت قانونی یا مالانصافی و یا در عرصه مباحث باید به سیره عقلا توجه کنیم و حکم موضوعات مستحدث بناهای عقلایی حل نماییم.

۲- احکامی که در زمان شارع از احکام ولایتی و بر اساس مقتضیات زمان بوده از احکام ثابت شرعی باز شناسی کنیم. و قض احکام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی چنین است.

۳- اگر فقیهان دارای دو شأن بوده‌اند، یکی‌شان افتاء و دیگری‌شان حکم. در این روزگاری که مراکز قانون‌گذاری وجود دارد نیازی به شأن حکم برای فقیه یا حاکم نیست؛ حتی در قضاوت نیز قاضیان بر اساس قوانین موجود و مصوب حکم می‌نمایند «احکام السلطانیه» دارا بود، در این زمان چیزی به عنوان احکام السلطان وجود ندارد. حکومتی که بر مبنای قانون قرار گرفت حاکم یا سلطان به حاکم عدل و جور تقسیم می‌شدند؛ اما در این زمان حاکمان به قانونی و غیرقانونی تقسیم می‌شوند؛ بنابراین زمان نمی‌تواند معنا داشته باشد، مگر در موارد ضروری که قانون معین کرده باشد.

